خارج اصول21

سه شنبه 14/ 8/ 98

\*اقسام واجب\*

خلاصه و جمع بندی مطالب گذشته

1.صاحب فصول واجب را دو قسم کرد: معلّق و منجّز؛

2.اگر مانند شیخ اعظم قائل شویم که قید به مادّه بر می گردد نه به هیئت، همان فرمایش صاحب فصول می شود.

3.انکار واجب معلّق صاحب فصولی از طرف شیخ، در واقع انکار واجب مشروط مشهوری است.

4.تقسیم صاحب فصول واجب را به معلّق و منجّز، تقسیم جدیدی برای واجب نیست بلکه تقسیم واجب مطلق است؛ واجب دو قسم است: مطلق و مشروط؛ واجب مطلق دو قسم است: معلّق و منجّز.

5.فرمایش صاحب تشریح المقاصد[[1]](#footnote-1)به اینکه "مراد از اراده منفکّ نیست-چه در اراده ی تکوینیّه و چه در اراده ی تشریعیّه-"، قابل دفاع نیست.

6.فرمایش صاحب فصول بعنوان واجب معلّق، واقعیت خارجی دارد یعنی اینکه وجوب فعلی باشد و واجب استقبالی، در خارج موجود است.

7.وصف مشروط در واجب مشروط، وصف به حال متعلّق است؛ خود واجب مشروط نیست بلکه حکمش یعنی وجوب، مشروط است.

8.روح نظریه ی صاحب فصول، رفع مشکل مقدّمات مفوّته است.

9.مقدّمه ی مفوّته عبارت است از کاری که اگر قبل از زمان واجب، انجام نشود، واجب در زمان خودش فوت می شود.

10.رفع اشکال مقدّمات مفوّته منحصر به فرمایش صاحب فصول(واجب معلّق) یا فرمایش شیخ(شرط متأخر) نیست.

11.راه حلّ اشکال مقدّمات مفوّته سه روش است:

اول: مقدّمات مفوّته، واجب نفسی باشند.

دوم: مقدّمات مفوّته، واجب للغیر باشند.

سوم: ملاک واجب، تامّ باشد.

12.قدرت بر انجام مقدّمات در واجبات شرعی بر دو قسم است:

اول: قدرت عامّه؛ مانند مقدّمات حج و غسل در شب ماه رمضان.

دوم: قدرت خاصّه؛ مانند قدرت بر طهارت مائیّة بعد از زوال بشرط عدم جماع با حلیلة.

حفظ قدرت عامّه واجب است ولی خاصّه واجب نیست.

13.رفع مشکل مقدّمات مفوّته، دو قاعده دارد:

اوّل: قاعده ی تنافی(التنافی بالإختیار لا ینافی الإختیار)؛

دوّم: قاعده ی تفویت(تفویت ملاک مانند مخالفت با خطاب است).

14.تعلّم احکام چهار صورت دارد:

اوّل: تعلّم در زمان واجب، امکان دارد؛ مانند احکام حجّ که در موسم از روحانی کاروان یاد می گیرد.

دوّم: تعلّم برای اتیان واجب بشکل تفصیلی لازم است؛

سوّم: تعلّم برای اتیان واجب بشکل اجمالی لازم است؛

چهارم: تعلّم برای اتیان واجب لازم است بطوریکه ترک تعلّم باعث فوت واجب می شود تفصیلا و اجمالا؛ و فقط قدرت بر موافقت احتمالی دارد.

در صورت چهارم یقیناً تعلّم واجب است.

15.تعلّم در مقام اثبات نسبت به احکام مبتلابه، مطلقا واجب است.

16.تعلّم بحسب ادلّه ی اثباتی بر صبی واجب نیست.

17.وجوب تعلّم طریقی است؛ نه نفسی است و نه غیری و نه ارشادی.

18.تارک تعلّم در احکام مبتلابه از نظر شیخ انصاری فاسق است و تعجّب محقّق نائینی از این فتوا وجهی ندارد زیرا شیخ عدالت را ملکه می داند و کسی که ترک تعلّم کند، تجرّی کرده و این ملکه را از بین می برد. لذا طبق نظریه ی ایشان فسق همیشه مستلزم استحقاق عقاب نیست.

19.غیر تعلّم از مقدّمات مفوّته، دارای دو مقام است: ثبوت و اثبات.

20.مقام ثبوتِ غیر تعلّم، چهار صورت دارد:

اوّل: قدرت عقلیّة؛ مانند حفظ نفس محترمه که باید قدرت بر حفظ او را در خود حفظ کند.

دوّم: قدرت شرعیّة ی مطلقة؛ مانند استهلال.

سوّم: قدرت شرعیّه ی خاصّة مقیّد به حصول شرط وجوب؛ مانند استطاعت در حج.

چهارم: قدرت در زمان واجب؛ مانند تحصیل طهارت مائیّة بعد از زوال.

(پایان)

1. . ملا علی نهاوندی( شاگرد شیخ انصاری). [↑](#footnote-ref-1)